



مقاله

نگرشی بر

برنامه‌ریزی مهندسی

مهدي شكيبانيا، كارشناس ارشد

سال‌های قبل و بعد از انقلاب اجرا شده است صحت این ادعا را کاملاً روشن می‌کند.

تاریخچه

برنامه‌ریزی دارای انواع مختلفی است و اشکال گوناگونی دارد. بطور مثال، برنامه‌ریزی فرهنگی برحسب سرمشق‌های اساسی موجود به صورت مختلفی طبقه‌بندی می‌شود. وجود سرمشق‌های آرمان‌شهرگرا، واقع‌گرا، راهبردی و توسعه‌گرا منشأ پیدایش انواعی از برنامه‌ریزی‌های فرهنگی شده است.

می‌توان براساس میزان فراگیری و پیوستگی برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به صورت‌بندی دیگری در زمینه طبقه‌بندی انواع برنامه‌ریزی فرهنگی دست یافت. بر اساس مورد اخیر به دو نوع برنامه‌ریزی فرهنگی گسسته و پیوسته می‌توان اشاره کرد.

برنامه‌ریزی گسسته به نوع خاصی از برنامه‌ریزی فرهنگی اطلاق می‌شود که برنامه‌ریزان در هر حوزه به‌طور مستقل و جداگانه مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کنند و لذا میان بخش‌های مختلف آن ارتباط و همبستگی ارگانیکی به چشم نمی‌خورد. از سوی دیگر، در برنامه‌ریزی فرهنگی پیوسته، برنامه‌ریزان با مدنظر قرار دادن الگوی کلی و نظمی اندام‌واره‌ای مبادرت به برنامه‌ریزی

می‌کنند و در نتیجه حاصل کار برنامه‌ریزی مجموعه همبسته‌ای از سلسله معضله‌بندی شده‌ی تصمیمات و اقدامات خواهد بود.^۲

از نظر زمانی سال‌های ۴۷-۱۳۲۰ را دوره برنامه‌ریزی فرهنگی گسسته در ایران باید به حساب آورد. در این دوره، برنامه‌ریزان فرهنگی مبادرت به اخذ تصمیم در حوزه‌های گوناگون فرهنگی کردند. بدون این که اصول سیاست همگنی را ملاحظه‌نظر قرار دهند و برپایه‌ی الگوی کلانی که نقشه‌ عملیات

مورد تبلیغ با ارزش‌های عملی به عنوان شاخص نهایی کارایی مدیریت فرهنگ، نقش اساسی و بی‌بدیل عمل در فرهنگ از جمله مهم‌ترین امور در مهندسی فرهنگی است.

از منظر مهندس فرهنگ یکی از عناصر مهم در ارزیابی استراتژی هر بخشی تاثیرات و پیامدهای فرهنگی آن است و بر این باور است که چنانچه الگوی فرهنگی خاصی مطلوب است، باید است در طراحی استراتژی کلان و بخش‌های مبتنی و معطوف بر آن الگو اقدام گردد.^۳

مهندسی فرهنگی را می‌توان از ابعاد گوناگون ارزیابی کرده و با توجه به شیوه نگرش، مراحل و موضوعات مختلفی را مد نظر قرار داد. از یک منظر مهندسی فرهنگی عبارت از ۴ بعد اصلی است که

در طول یکدیگر قرار دارند که می‌توان آنها را مراحل مهندسی فرهنگی نیز نام نهاد: شناسایی فرهنگ و رصد فرهنگی، تبیین مدل‌های فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، مدیریت فرهنگی و نظارت. در این مقاله برنامه‌ریزی فرهنگی را مد نظر قرار داده و مسأله را از این بعد توصیف می‌نماییم.

برنامه‌ریزی فرهنگی

برنامه‌ریزی مهم‌ترین وظیفه هر مدیر و یا

سازمانی است که با منابع محدود سعی در نیل به اهداف مشخص دارد. در ادبیات مربوط به برنامه‌ریزی اصطلاحاتی همچون برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی مفاهیمی جاافتاده و رایج هستند. ولی برنامه‌ریزی فرهنگی، اصطلاحی است که اگرچه در برخی کشورهای پیشرفته سالیان زیادی است که مد نظر برنامه‌ریزان قرار گرفته است ولی در کشور ما سابقه چندانی ندارد و مروری به جایگاه بخش فرهنگ در چند برنامه کلان اقتصادی - اجتماعی کشور که در

شناخت

مقوله فرهنگ

و گرایش‌های فرهنگی،

نقاط ضعف فرهنگی، ترسیم حد مطلوب فرهنگ، تنقیح قوانین و مقررات فرهنگی موجود و احیاناً اصلاح آنها یا تدوین قوانین فرهنگی جدید، پای‌بندی کامل و دقیق به مقررات قانونی فرهنگی، بازنگری در قوانین موجود فرهنگی از نظر قطعیت اجرا و حتمیت ضمانت اجرا، از اقدامات اساسی و مهمی است که به منظور حراست از هویت فرهنگ ملی و دینی کشور ضروری می‌نماید. به خصوص اینکه امروزه بحث تنوع فرهنگی به صورت جدی در تمام محافل علمی و سیاست‌گذار جهان مطرح شده و بسیاری از سازمان‌های جهانی از جمله یونسکو در این بحث ورود پیدا کرده‌اند.

از همین روی مهندسی فرهنگی و مدیریت فرهنگی ضروری می‌نماید یعنی برنامه‌ای منسجم که کلیه دستگاه‌های فرهنگی بتوانند با استفاده از آن برنامه در سطح خرد و کلان، منطقه‌ای، ملی و فرا ملی، منسجم و یکپارچه عمل کنند. آرایه تعریفی جامع از مهندسی فرهنگی و تبیین تمامی ابعاد مهندسی به مجال و مقال مشیعی نیازمند است اما با قدری تسامح می‌توان مهندسی را به مفهوم برقراری کارکرد مؤلفه‌های یک سیستم و روابط و تعامل میان این مؤلفه‌ها دانست به نحوی که کارکرد و یا رفتار مطلوبی را در سیستم فراهم کند. با این تعبیر، کاربرد مهندسی در بسیاری از عرصه‌های مادی و غیرمادی می‌تواند وجهت داشته و بلکه موضوع جدی علمی، پژوهشی و اجرایی در آن عرصه تلقی گردد. چنانچه بتوان دخالت در نظام فرهنگی جامعه را مبتنی بر رویکرد مهندسی دانست، در آن صورت می‌تواند با سنجیدگی علمی و اراده آگاهانه در امور فرهنگی جامعه دخالت کند.^۱

نقش یادگیری در توسعه و تعالی فرهنگی، نقش آفت نفاق در تخریب فرهنگ، تطبیق ارزش‌های

می‌توان مهندسی را به مفهوم برقراری کارکرد مؤلفه‌های یک سیستم و روابط و تعامل میان این مؤلفه‌ها دانست به نحوی که کارکرد و یا رفتار مطلوبی را در سیستم فراهم کند

را مشخص کند، رفتار نمایند. قابل ذکر است که علی‌رغم وجود سیاست فرهنگی مکتوب و نظام برنامه‌ریزی همه‌جانبه، ایدئولوژی فرهنگی حکومت و تسلط گفتمان تجدد، تا حدود زیادی به مجموعه تصمیمات و اقدام غیرهمبسته، جهت‌گیری تقریباً واحدی می‌بخشید و آنها را در راستای نسبتاً یکسانی قرار می‌داد.^۴

از جانب دیگر، در فاصله سال‌های ۵۷-۱۳۴۷ برنامه‌ریزی فرهنگی در قالب برنامه‌ریزی پیوسته صورت پذیرفت. در سال ۱۳۴۷ شورای عالی فرهنگ و هنر وقت مبادرت به تهیه متنی در زمینه سیاست فرهنگی کشور کرد که پس از بحث و گفت‌وگوی کارشناسان و صاحب‌نظران، در سال بعد، به تصویب رسید و ملاک تصمیم‌گیری در تمام عرصه‌های فرهنگی گشت.

متن سیاست فرهنگی ایران دارای یک مقدمه و هفت فصل بود. در بخشی از مقدمه متن سیاست فرهنگی به اهمیت تدوین آن اشاره شده بود. ضرورت‌های نوینی که در متن سیاست فرهنگی مورد توجه قرار گرفت، بدین قرار بود: «با تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی سال‌های اخیر، اکنون جامعه ما به فرهنگی نیازمند است که بر مبنای فرهنگ ملی استوار باشد و ایرانیانی را که از این پس در یک جامعه صنعتی زندگی خواهند کرد، به کار آید». در ادامه متن سیاست فرهنگی بر این مهم پافشاری شده است که برای پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه

ایرانی، اجرای برنامه‌ای جامع و دقیق در پیروی از یک سیاست کلی ضرورت پیدا می‌کند. در متن مورد اشاره، سیاست کلی فرهنگی عبارت بود از «مجموعه اصول و تدابیری که مسئولیت‌های دولت را در امور فرهنگی و نیز چگونگی فعالیت‌های دولت و سازمان‌های غیردولتی را در امور فرهنگی و در جهت نیل به هدف‌های خاص تعیین می‌کند»

بر این اساس، اصول

۴گانه‌ای برای سیاست فرهنگی کشور تعیین شد که عبارت بودند از: فرهنگ برای همه، توجه به میراث فرهنگی، فراهم آوردن بیشترین امکانات برای ابداع و نوآوری فکری و هنری و شناساندن فرهنگ ایران به جهانیان و آگاهی از مظاهر فرهنگ‌های دیگر.^۵ آنچه در رژیم گذشته در تدوین اصول فرهنگی مغفول واقع بود توجه واقعی به نیازهای فرهنگی جامعه است. ایران کشوری اسلامی است که با سابقه ای درخشان رکن رکین تمدن اسلامی محسوب می‌شود لیکن در طراحی اصول سیاست فرهنگی کشور ایران هیچ یک از معیارهای اسلامی نه تنها مورد توجه قرار نگرفته بلکه با تأکید بر

فرهنگ جامعه صنعتی، فرهنگ جامعه اسلامی را در محاق برده بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی از سال ۱۳۶۳ تشکیل گردید و اصول سیاست فرهنگی کشور در جلسه ۲۸۸ پس از شور و بررسی بسیار به تصویب نهایی رسید. علاوه بر این مصوبه مصوبات دیگری نیز با هدف ساماندهی امور فرهنگی به تصویب رسید: از جمله شاخص‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی و...^۶

در مصوبه اهداف، جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی «شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مرجع عالی سیاست‌گذاری، تعیین خط مشی، تصمیم‌گیری، هماهنگی و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور در چارچوب سیاست‌های کلی نظام است» بنابر این مأموریت

شورای عالی انقلاب فرهنگی نظارت بر حسن اجرای مصوبات را در دستور کار خود قرار داد. گذشته بر مصوبات و سیاست‌های کلان، شورای عالی انقلاب فرهنگی مؤسسات و نهادها و شوراهای متعددی را

تأسیس کرد که هر یک در فرهنگ کشور نقش مهمی را ایفاء کرده و می‌کنند. همچنین در راستای طراحی و برنامه‌ریزی برای مطالعات راهبردی و برنامه‌ریزی مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی را در سال گذشته تأسیس نموده است (برای مطالعه بیشتر در مورد مصوبات و عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی به پایگاه اطلاع‌رسانی

شورای عالی انقلاب فرهنگی مراجعه نمایید) مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند جهت بالابردن نظام‌مندی عرصه‌های نرم‌افزاری جامعه نقش نسبتاً کلیدی ایفا نماید که این خود می‌تواند بسترسازی فرهنگی مناسبی برای عرصه‌های سخت‌افزاری جامعه مثل سیاست و اقتصاد فراهم نماید.^۷

منظور از برنامه‌ریزی، مداخلات هدفمند و آگاهانه انسانی در سیر حوادث و فرآیندهاست که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد یا کم و بیش موفقیت‌آمیز باشد و یا اصلاً موفقیت‌آمیز نباشد. خوب، اگر نتایج موفقیت‌آمیز باشد، یعنی حوادث و فرآیندها عیناً همانند آنچه در برنامه تصور آنها رفته، در عالم واقع بازتولید شوند، در این صورت می‌توان به

این مجموعه از حوادث و فرآیندهای بازتولید شده مفهوم «برنامه‌ریزی شده» را اطلاق کرد. پس منظور از مفهوم «برنامه‌ریزی شده»، آن دسته از حوادث و فرآیندهایی است که توسط مداخلات آگاهانه انسانی شکل گرفته و در واقعیت بازتولید شدند.^۸

در بین نظریه پردازان حوزه فرهنگ ۳ نوع

منظور از برنامه‌ریزی، مداخله هدفمند آگاهانه و سنجیده انسانی در سیر حوادث و فرآیندهاست که نتیجه آن ممکن است موفقیت‌آمیز باشد یا نباشد



شورای عالی فرهنگی تصحیح و ارتقای فرهنگ و سازماندهی امور فرهنگی و سازماندهی امور فرهنگی برای حفظ استقلال، تحکیم و تعمیق فرهنگ دین باوری در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی تعریف شده است.

در طول سالهای پس از انقلاب شورای عالی طرحها و برنامه‌های متعددی را بررسی و به تصویب رسانده است که از جمله آنها می‌توان به شیوه‌نامه رصد فرهنگی کشور اشاره کرد. تلاش شورای عالی همواره تعیین سیاست‌های کلان و پرهیز از ورود به حوزه اجراء بوده است.

در مقابل با تأسیس هیئت نظارت و بازرسی

رویگرد به برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد؛ دسته اول موافقان برنامه‌ریزی فرهنگی اند؛ دسته دوم مخالفان و دسته دیگر کسانی‌اند که به نظریه حد واسطی معتقدند. پارسونز یکی از مخالفان برنامه‌ریزی فرهنگی است.^۹

در دیدگاه مقابل افراد و جوامعی قرار دارند که رها کردن فرهنگ به حال خود و عدم برنامه‌ریزی برای آن را به نفع جامعه ندانسته و با تدوین برنامه‌های خرد و کلان سعی در اصلاح و هدایت امور در این حوزه دارند. اما در این میان جریان حد واسطی نیز در دنیا وجود دارد که اگرچه معتقد به عدم دخالت و برنامه‌ریزی در حوزه نظام‌های ارزشی و اعتقادی فرهنگ‌ها هستند ولی برنامه‌ریزی برای تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را عقلانی و موجه می‌داند. از نظر این گروه از آنجا که تولیدات فرهنگی دارای ابعاد ارزشی هستند قابل تقلیل به تولیدات اقتصادی نیستند ولی از آنجا که مادیت داشته و در بازار رفتار «شبه کالایی» از خود بروز می‌دهند مستقل از نظام‌های ارزشی فرهنگ‌ها هستند. این دیدگاه را «دیدگاه صنعت فرهنگ»

نامیده می‌شود.

گفتنی است علیرغم تمام نظریه‌های موجود در زمینه برنامه‌ریزی فرهنگی و مخالفت بسیاری دولت‌های لائیک با برنامه‌ریزی دولتی در این حوزه اما عملاً در این حوزه برنامه‌ریزی را اعمال می‌کنند.

به عنوان نمونه می‌توان به سیاست‌های دولت فرانسه در امریکا زدایی در سینما و ایجاد محدود نسبت به پخش فیلم‌های هالیوودی ذکر کرد.

نمونه‌های بسیاری را می‌توان در این زمینه ذکر کرد که از حوصله بحث خارج می‌باشد.

برنامه‌ریزی دارای گفتمان خاص خود است. در این گفتمان پیش‌فرض هر نوع برنامه‌ریزی در هر

حوزه‌ای متغیر بودن موضوع مورد بررسی و امکان دستکاری و کنترل بر کم و کیف آن است. بر این اساس برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی به معنای دستکاری و کنترل اعتقادات و ارزش‌های موجود به منظور رسیدن به ارزش‌ها و اعتقاداتی متعالی‌تر که توسط برنامه‌ریزان تعریف و تعیین می‌شود، است.^{۱۰}

«سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در واقع از نوع برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت است که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرند و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کنند. اما این رابطه یک سویه نیست. هیچ آرمانی (هر چقدر ارزشمند) اگر با واقعیات جامعه سازگار نشود قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمان‌ها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد.»^{۱۱}

برنامه‌ریزی فرهنگی

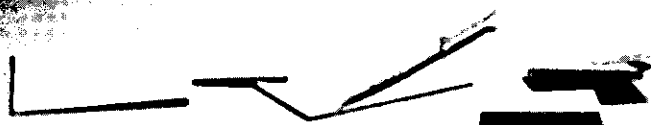
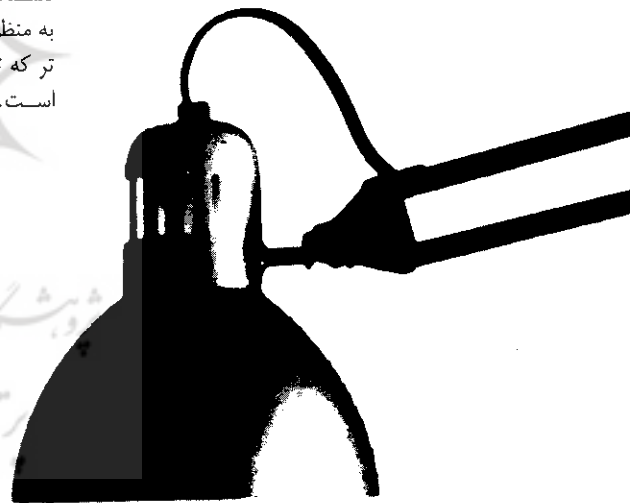
از منظر مرکزیت تصمیم‌گیری

اما در زمینه مرکزیت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ دو نظریه عمده وجود دارد. نظریه اول معتقد به عدم دخالت نهاد دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی است و نظریه دوم اعتقاد به ایفای نقش مؤثر دولت و حضور آن در سطح مدیریت مسایل فرهنگی دارد.^{۱۲}

اندیشه عدم دخالت دولت در تنظیم امور اجتماعی از جمله فرهنگ دارای یک پیشینه تاریخی است که ریشه

مهم‌ترین نکته در برنامه‌ریزی‌های عقلانی توجه به شرایط و لوازمی است که آنها را مقید می‌سازد. در یک پروژه عقلانی ۲ دسته از عوامل بر اینکه هدف‌ها چه و چگونه باشند، تأثیر می‌گذارند. دسته اول عوامل ایجاد و دسته دوم عوامل محدودکننده هستند. عوامل ایجاد، ارزش‌های حاکم بر نظام فرهنگی و عوامل محدودکننده نظام‌های اجتماعی، سیاسی و طبیعی هستند که در یک کلام می‌توان آنها را واقعیات نامید. بنابراین هدف‌های مناسب در یک برنامه‌ریزی عقلانی هدف‌هایی مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جوامع هستند که تحقق آنها در چارچوب

در برنامه‌ریزی فرهنگی پیوسته برنامه‌ریزان با مدنظر قرار دادن الگوی کلی و نظمی اتمام‌وارهای مبادرت به برنامه‌ریزی می‌کنند و در نتیجه حاصل کار برنامه‌ریزی مجموعه همبسته‌ای از سلسله متصل‌بندی شده تصمیمات و اقدامات خواهد بود



در فلسفه حاکمیت ماده‌گرایی و نظام سرمایه‌داری دارد. البته نظریه عدم دخالت دولت در حوزه «اقتصاد در دهه هشتاد با نام خصوصی‌سازی یعنی واگذاری امور از نهاد دولت به مردم در برخی از کشورها به وقوع پیوست و واحدهای بزرگ و متوسطی که در اختیار دولت‌ها بود، با انگیزه افزایش کارایی اقتصادی و با برنامه‌هایی خاص به سوی صاحبان سرمایه منتقل شد. در نیمه دوم دهه هشتاد با تحولات سیاسی - اجتماعی در اروپای شرقی و شوروی سابق و با فروپاشی مارکسیسم و کمونیسم در آنها زمینه این موضوع تشدید و به صورت یکی از روندهای تحولات عمده جهانی مطرح شد. به گونه‌ای که اگر در کشوری خصوصی‌سازی بعنوان یک امر ضروری واقعیت نداشت، لیکن به دلیل همراهی با قافله جهانی باتأیید بانک جهانی برای پذیرش برنامه‌های اقتصادی آن کشور، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت».^{۱۳}

نظریه‌ای که معتقد به نقش محوری دولت در سطح توسعه و کلان برنامه‌ریزی فرهنگی است، دولت را بعنوان مرکزیت نظام اجتماعی مبتنی بر بنیان دینی و به طور مشخص، دین اسلام مطرح می‌سازد.

در این دیدگاه، دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد در نظام موازنه اجتماعی مسئولیت سرپرستی تکامل ساختارهای اجتماعی را برعهده دارد. لذا دولت نه تنها «متولی تکامل فرهنگ، بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی»

حیات بشری است و به همین دلیل، اصولاً برنامه‌ریزی‌های فرهنگی نه تنها جدا و مستقل از تأثیرات دولت نیستند، بلکه به دلیل جایگاه ولایتی و هدایتی خاصی که برای دولت ترسیم می‌شود، حوزه فرهنگ و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی به نحو گسترده‌ای تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار دارند.

البته این بدان معنا نیست که یک نوع دیگر از

دیکتاتوری و سلطه‌گری هرچند اقتصادی نباشد بر تکامل فرهنگی حاکم گردد، زیرا فرهنگ اسلامی یعنی فرهنگ گرایش‌های روانی و اعتقادی جامعه برپایه آزاداندیشی عرفانی، فلسفی، فقهی و تجربی استوار است.

ساختار فرهنگ اسلامی به هر درجه از رشد و کمال که برسد، زمینه بحث و فحص علمی را نمی‌بندد. استدلال‌ها و دلایل فراوانی برای حضور مؤثر دولت

در برنامه‌ریزی فرهنگی وجود دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مندسازی فرهنگ، مقابله با هرج و مرج فرهنگی، اتخاذ موضع فعال فرهنگی در نظام موازنه جهانی، جلوگیری از ورود فرهنگ فاسد بیگانه به عرصه فرهنگ اسلامی، استقلال فرهنگی و... از جمله دلایل حضور دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی می‌باشد.

بی‌شک اگر دولت اسلامی رهبری کلیه ابعاد زندگی اجتماعی بشری را در جهت سعادت بر عهده نگیرد، رهبری حوادث اجتماعی و تکامل آن به دست دولت‌های سلطه‌طلب مادی و لائیک خواهد افتاد. طبعاً موضع‌گیری دولت اسلامی در چنین وضعیتی نسبت به تغییرات و تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی موضع انفعالی خواهد بود. لذا ضرورت حضور فعال دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی در جهت تغییر موازنه به نفع اسلام اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

علاوه بر این موارد، تهاجم فرهنگی از ناحیه دولت‌هایی که به رهبری جهانی می‌اندیشند و به دنبال حاکمیت همه‌جانبه هستند، ایجاب می‌کند که مرکزیت مقتدری مسوولیت دفاع و مقابله هوشمندانه با تهاجم فرهنگی دشمن را به عهده بگیرد. بنابراین، برای ساماندهی فرهنگی نیاز به وجود مرکزیتی قوی که قدرت هماهنگ‌سازی

فعالیت‌های بنیادی، کلان و خرد بخش فرهنگ را داشته باشد، ضروری و الزام‌آور است. البته ساماندهی فرهنگی در مقیاس کلان و توسعه، بدون وجود منطق و ابزار هماهنگی‌سازی مناسب غیرممکن خواهد بود، زیرا منحصرأ منطق و ابزارهای طبقه‌بندی توانایی ملاحظه نسبت‌ها و متغیرهای متعدد بامناسبات نظام

نیازمندی‌ها با تکامل اجتماعی را می‌توانند ایجاد کنند و از طرفی، برنامه‌ریزی برای ساماندهی مسایل اجتماعی نیاز به کار تحقیقاتی سازمانی و سرمایه‌گذاری اجتماعی دارد که توان انجام این نحو حرکت عظیم جز با محوریت و مرکزیت دولت بعنوان نهاد هماهنگ کننده و با مشارکت نهادهای صنفی و مباشرت‌آحاد مردم محقق نمی‌گردد. بر این اساس اصلی‌ترین وظیفه

دولت مدیریت فرهنگی در سه سطح ذیل می‌باشد:

۱- مدیریت و بهینه‌سازی در گمانه‌زنی اطلاعات اجتماعی: یعنی مدیریت به گونه‌ای انجام شود که سرعت گمانه‌زنی و پیدایش احتمالات جدید در تمامی سطوح فرهنگی مرتباً افزایش یابد.

۲- مدیریت و بهینه‌سازی در گرینش اطلاعات اجتماعی: یعنی مدیریت و هدایت به گونه‌ای انجام شود که میزان دقت ابزارهای سنجشی و منطقی و محاسباتی جامعه دایماً بهینه و ارتقا یابد.

۳- مدیریت و بهینه‌سازی در پردازش اطلاعات اجتماعی: یعنی مدیریت به گونه‌ای انجام شود که میزان تأثیر مفاهیم در هماهنگ‌سازی نظام فکری (اعتقادی، نظری، کاربردی) جامعه افزایش یابد و سطح تفاهم و پذیرش اجتماعی نسبت به فرهنگ تکاملی اسلام ارتقا یابد.^{۱۴}

آخر سخن آنکه، مدل فرهنگی روشی است که بر مبنایی مشخص به برنامه‌ریز فرهنگی «قابلیت ارزیابی، امکان تصمیم‌گیری و قدرت کنترل و بهینه‌تصمیم» می‌دهد. به عبارت دیگر، در نسبت بین مبنا و هدف، کارکردهای فرهنگی را در هر زمان مشخص می‌سازد.^{۱۴}

پی‌نوشت:

- ۱- رویکرد مهندسی در کنترل پدیده‌های اجتماعی (سرمقاله)، ماهنامه تدبیر- ۱۵۴- اسفند ۱۳۸۰
- ۲- همان
- ۳- ر. ک به اکبری، محمدعلی، تجربیاتی از برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۵۷، فصلنامه شورای فرهنگ عمومی- شماره ۳۳، ۱۳۸۱
- ۴- همان
- ۵- همان
- ۶- ر.ک. به پایگاه اطلاع‌رسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی به آدرس www.iranculture.org مجموعه مصوبات شورای عالی به طور کامل موجود می‌باشد.
- ۷- چلبی، مسعود، برنامه‌ریزی فرهنگی: عامل تغییر یا ثبات، فصلنامه فرهنگ عمومی، نسخه شماره ۳۳ - ۱۳۸۱/۱۲/۲۹
- ۸- همان
- ۹- اسکیدمور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، مترجمان: محمدعلی حناضری، سعید سبزیان، احمد رجب زاده، محمد مقدس و علی هاشمی‌گیلانی، انتشارات سفیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲
- ۱۰- کرمانی، علیرضا، تأملی بر مفهوم برنامه‌ریزی فرهنگی روزنامه شرق، ۱۳۸۲/۳/۳۰
- ۱۱- همان
- ۱۲- رضایی، عبدالملی، جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن، فصلنامه شورای فرهنگ عمومی، شماره ۳۳، ۱۳۸۱
- ۱۳- مرعشی، سیدجعفر، «چالش‌های نو در مقولات اجتماعی»، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۱
- ۱۴- رضایی، عبدالملی، جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن شورای فرهنگ عمومی، شماره ۳۳، ۱۳۸۱
- ۱۵- پیروزمند، علیرضا، مبانی برنامه‌ریزی فرهنگی، فصلنامه شورای فرهنگ عمومی شماره ۳۳- ۱۳۸۱.

